

نگرش قرآن بر همگرایی ادیان در جامعه جهانی

دکتر محمدرضا حاجی اسماعیلی

استادیار گروه الاهیات دانشگاه اصفهان

چکیده

انسان بر اساس آفرینش فطری خویش دارای طبعی همگراست. سؤال این است که اعتقادات و باورهای متفاوت و گوناگون چگونه با این طبع همنشین می‌گردد؟ به ویژه در جهان معاصر که شبکه‌های ارتباطی نیاز به همگرایی را تشدید نموده‌اند، آیا باورمندی به ایده‌های گوناگون مانع از این همگرایی نمی‌گردد؟ آیا اسلام به مثابه آیینی جهان‌شمول در برخورد با دیگر معتقدان به ادیان آسمانی پیشنهادی دارد؟ این مقاله که در پی پاسخ به این پرسش‌هاست، بیان می‌دارد که نگرش قرآن در حوزه ارتباطی مسلمانان با اهل کتاب بر سه اصل «رعایت احترام»، «همزیستی مسالمت‌آمیز» و «رعایت اخلاق اجتماعی» استوار گردیده و بر این اساس، قرآن منادی دعوت به همزیستی مسالمت‌آمیز در جامعه جهانی است.

کلیدواژه‌ها: اهل کتاب، احترام متقابل، همزیستی مسالمت‌آمیز، اخلاق

اجتماعی.

مقدمه

در جهان معاصر، ضرورت‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و نیز گسترش رو به رشد روابط در عرصه‌های داخلی و خارجی، پیروان ادیان الهی را بر آن داشته تا هرچه بیشتر در جهت توسعه روابط و بهبود آن بکوشند. آیین اسلام نیز با تشویق به ایجاد محیطی توأم با صلح و امنیت همراه با همزیستی مسالمت‌آمیز بین افراد جامعه - با آراء گوناگون - احکام و ضوابط خاصی را در قالب دستورات شرعی برای پیروان خود صادر نموده، همه مسلمانان را به حسن معاشرت و رفتار انسان‌دوستانه فراخوانده است. اسلام ضمن دعوت پیروان خود به حضور در عرصه‌های مختلف جهانی، راه کارها و اصولی را برای این حضور پیشنهاد نموده و با تأیید کتاب‌های آسمانی و پیامبران پیشین، همه ادیان و پیروان آنها را به تفاهم و تلاش برای نیل به وحدت فرامی‌خواند. از دیدگاه قرآن، ایجاد رابطه با ادیان دیگر و پیروانشان و توفیق برای حصول به زندگی مسالمت‌آمیز و صلح و آرامش بر پایه آموزه‌های انسان‌ساز و معیارهای عزت‌آفرین آن، به راحتی ممکن می‌باشد. از این رو، برای تحقق چنین روابطی، آشنایی با معیارها و آگاهی از اصولی که اسلام برای پی‌ریزی روابط نیکو و حسن همجواری پیشنهاد کرده ضروری است.

مفهوم واژه اهل کتاب

«اهل کتاب» واژه‌ای قرآنی است که در قرآن کریم به یهود و نصارا اطلاق گردیده است، اگرچه برخی بر این باورند که بر اساس آیه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ ... إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (حج: ۱۷) و به موجب سنت نبوی، صابئین و مجوس نیز در حکم اهل کتاب به شمار می‌آیند. قرآن در مواجهه با اهل کتاب، برخی از ایشان را مؤمن می‌داند و از آنها به شایستگی و

نیکی یاد می‌کند: «وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ خَاشِعِينَ لِلَّهِ لَا يَشْتُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ هُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ» (آل عمران: ۱۹۹) و بر این اساس، با تشویق مسلمانان به برقراری ارتباط با ایشان، راه کارهایی را در این زمینه ارائه می‌نماید.

رویارویی قرآن با اهل کتاب و پیروان ادیان توحیدی را می‌توان در دو حوزه عمل و اندیشه بررسی نمود. برای مثال، اهل کتاب در عرصه حیات اجتماعی بر اساس پیمان «ذمه» از حقوق ویژه‌ای در جامعه اسلامی برخوردار می‌شوند. در عرصه اندیشه نیز اندیشه‌های باطل آنان با استدلال نقد گردیده و برخی از اندیشه‌های سالم ایشان پذیرفته می‌گردد. از این رو، قرآن در برخورد با اقلیت مؤمن اهل کتاب به منظور رعایت عدالت و احترام به حقوق ایشان، ضمن توصیف برخی ویژگی‌های مثبت آنها، خاطر نشان ساخته که نباید نسبت به همه آنها نگرشی یکسان داشت. برای نمونه، دقت در آیات ذیل وافی به مقصود است:

- «وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنَّهُ بِقِنطَارٍ يُودِدُ إِلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنَّهُ بِدِينَارٍ لَّا يُودِدُ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمْتَ عَلَيْهِ قَائِمًا...» (آل عمران: ۷۵)

- «لَيْسُوا سَوَاءً مَنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ» (آل عمران: ۱۱۳)

- «يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ» (آل عمران: ۱۱۴)

- «وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ خَاشِعِينَ لِلَّهِ لَا يَشْتُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ هُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ.» (آل عمران: ۱۱۹)

آیاتی از این نمونه را که حاوی نکاتی ارزشمند در معرفی انسان‌های مؤمن اهل کتاب می‌باشند، می‌توان بیانگر مبانی ارتباطی با ایشان دانست. در ذیل، به برخی از این نکات اشاره می‌شود:

الف. باید کمال را از هر طایفه و گروهی پذیرفت و در کنار انتقادات، از بیان کمالات ایشان غفلت نورزید.

ب. باید به انسان‌های باورمند به ادیان توحیدی به دید احترام نگریست و با بیان ویژگی‌های مثبت ایشان، مقدمات هدایت کامل را فراهم آورد.

ج. باید با اعتراف نمودن به کمالات بزرگان هر قوم، مقدمات جذب آنها را به سوی حقیقت فراهم ساخت.

بر این اساس، باید اذعان نمود که قرآن برای انسان‌ها و افکار و اندیشه‌های توحیدی ایشان ارزش و احترام ویژه‌ای قایل بوده و می‌کوشد با تبیین آراء ایشان محیطی را فراهم سازد تا پیروان ادیان متفاوت بتوانند در کمال صلح و سلامت، از همزیستی مسالمت‌آمیز برخوردار باشند. این روش قرآن نشان از سیاست کلی صلح‌جویانه اسلام دارد. قرآن کریم در این خصوص راه‌کارها و اصولی را ارائه داده که در ذیل به بررسی هر یک از آنها می‌پردازیم.

۱. اصل رعایت احترام متقابل

احترام متقابل بین صاحبان اندیشه، اساسی‌ترین اصل برای ایجاد محیطی امن و آسوده، و یگانه راه پیشنهادی به منظور وصول به همزیستی مسالمت‌آمیز به شمار می‌آید. قرآن ضمن تأکید بر این موضوع، به نکاتی اشاره نموده که دسترسی به این هدف را ممکن و تسهیل می‌نماید:

الف. احترام به ادیان توحیدی

احترام به ادیان و پیروان آنها چنانچه همراه با اعتراف به واقعیت آنان باشد ارزشمند خواهد بود. قرآن در برخورد با ادیان توحیدی، به این ارزش‌ها توجه نموده و با اشاره به واقعیت ادیان آسمانی، پیامبران برگزیده الهی و احترام به کتاب و آیین ایشان را جزء اصول اعتقادی خود به شمار آورده است. از طرفی، ارتباط خود را با آیین‌های آسمانی غیرقابل تفکیک قلمداد نموده است: «لَا تُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ وَخَنُّ لَهُ مُسْلِمُونَ» (بقره: ۱۳۶) این در حالی است که قرآن، پیامبر اکرم ﷺ را به عنوان گواه و تصدیق‌کننده پیامبران و آیین‌ها و کتاب‌های ایشان معرفی کرده است و در این باره می‌فرماید: «تَزَلَّ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ مِنْ قَبْلُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَأَنْزَلَ الْفُرْقَانَ.» (آل عمران: ۳ و ۴)

از دیدگاه قرآن، پیروان ادیان آسمانی از احترام برخوردارند، واقعیت وجودی آنان به رسمیت شناخته شده و آزار و اذیت ایشان تحریم گردیده است. اسلام نیز هرگز به دنبال براندازی آنان نبوده است. حتی قرآن رعایت حقوق ایشان را بین جوامع اسلامی واجب شمرده و هنگام تشریح حکم جهاد، با تقدم مراکز مذهبی ایشان بر مسجد - که عبادتگاه مسلمانان است - تا مرتبه‌ای فوق‌العاده انسانی از ایشان حمایت نموده است: «وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ هُدَّيْتُمْ صَوَامِعَ وَبَيْعَ وَصَلَوَاتٍ وَمَسَاجِدُ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا.» (حج: ۴۰)

رعایت همین اصول احترام متقابل بین صاحبان اندیشه در ادیان توحیدی، گامی به سوی اتحاد بین‌الادیان به شمار می‌آید. در تأیید این مطلب، اشاره به سخن سیمون مسیحی خالی از لطف نیست. وی می‌گوید: مسلمانان که خداوند سرزمین ما را به آنان داد هرگز به دین مسیحیت حمله نکردند. آنان ما را در دین یاری می‌کردند و احترام خدا و قدسیان ما را داشتند. (امیرعلی، ۱۹۷۷ م،

ب. تجویز ازدواج با اهل کتاب

اقلیت‌های مذهبی که در تشکیل جامعه اسلامی بر اساس پیمان «ذمه» مشارکت دارند، در مسائل مربوط به حقوق مدنی از جمله ازدواج، طلاق، ارث و نظایر آن ملزم به پیروی از قوانین اسلامی نیستند. دستگاه‌های قضایی مسلمانان قوانین مدون اقلیت‌های مذهبی را به رسمیت شناخته، به پیروان این ادیان اجازه می‌دهد بر اساس اعتقادات آیین خود رفتار نمایند. اما در خصوص ازدواج مرد مسلمان با زنان پاکدامن اهل کتاب، قرآن بدان تصریح دارد و این نمونه‌ای از برخورد توأم با احترام قرآن با اهل کتاب به شمار می‌آید. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

«الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ... الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ.» (مائده: ۵)

ج. حلال بودن طعام اهل کتاب

حلال شمردن غذای اهل کتاب را می‌توان تشریحی دیگر در جهت احترام متقابل قرآن با اهل کتاب به شمار آورد. این موضوع در پنجمین آیه از سوره «مائده» مورد اشاره قرار گرفته است: «الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَلٌّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حَلٌّ لَهُمْ.» (مائده: ۵) این آیه از دیدگاه علامه طباطبائی این‌گونه تفسیر شده است:

پیوند جمله «أَحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ» به جمله «طَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ» از باب پیوند چیز منطقی به امر مشکوک است تا اضطراب و تردد شنونده برطرف شود ... گویا در ابتدا مؤمنین پس از سخت‌گیری کاملی که در معاشرت و ارتباط با اهل کتاب از شرع دیده بودند درباره حلال بودن غذای اهل کتاب دچار اضطراب و تردد شده بودند. برای رفع این جریان، «حلال بودن» به طور کلی به «طعام»

ضمیمه شد تا مسلمین بفهمند غذای آنان هم از نوع سایر طبییات

است و بدین وسیله آرامش یابند (طباطبائی، ۱۳۸۴، ج ۵،

ص ۳۱۴-۳۱۵)

شایان توجه است که حکم هنگامی صادر گردیده که پایه‌ها و ارکان نظام اسلامی استوار بود و مسلمانان در روابط اجتماعی خویش با اهل کتاب روابط اجتماعی گسترده‌ای داشتند. طبیعی است که پذیرفتن اصل ارتباط و تعامل با اعتقاد به نجاست طرف مقابل، از ابتدا محکوم به شکست بوده و پذیرفتنی نیست. قرآن با توجه به این اصل، پس از روا دانستن پیوند و تعامل با اهل کتاب، حکم به حلیت طعام ایشان داده تا به نمونه دیگری از احترام متقابل با اهل کتاب در برقراری روابط با ایشان اشاره کرده باشد.

۲. اصل همزیستی اجتماعی مسالمت‌آمیز

در قرآن، اصل همزیستی مسالمت‌آمیز یا همزیستی مذهبی مورد تأکید قرار گرفته و بدان سفارش شده است. اسلام در عرصه روابط بین‌الملل از هر فرصتی بهره می‌گیرد تا با برقراری رابطه دوستی با پیروان دیگر ادیان، بر مشترکات دینی - مذهبی تأکید نماید. شیخ محمود شلتوت، فقیه بزرگ مصری، صلح را مبنای روابط طبیعی اسلام با دیگر ملل دانسته و با تأکید بر وحدت بشری و برابری همه انسان‌ها در وظایف و حقوق می‌گوید:

اسلام سیاست صلح‌جویانه را به مسلمانان توصیه کرده تا هم بر

روابط خودشان با یکدیگر حاکم باشد و هم بر روابطشان با دیگر

ملت‌ها. بدین لحاظ، صلح به عنوان حالت اصلی رابطه میان انسان‌ها،

زمینه همکاری و آشنایی‌شان را فراهم می‌آورد. (شلتوت، ۱۹۷۴ م،

ص ۴۵۳)

بنابراین، باید در نظر داشت که در همبستگی و پیوند صحیح بین ادیان و مذاهب، دو امر اساسی محقق می‌گردد:

الف. ایجاد بستری مناسب برای حضور مؤثرتر ادیان در عرصه‌های بین‌المللی؛

ب. توسعه منطق تساهل و تسامح در گفت‌وگوی بین ادیان و روشمند نمودن آن در عرصه سیاست.

از دیدگاه قرآن، برای وصول به اهداف مزبور راه کارهایی پیشنهاد گردیده که در ذیل، به مهم‌ترین آنها اشاره می‌گردد:

الف. عقد پیمان ذمه

رعایت اصول همزیستی مسالمت‌آمیز در زندگی جمعی با حضور پیروان مذاهب گوناگون تنها در سایه پیمان‌ها و میثاق‌های همگانی و ملی ممکن است و اقلیت‌های مذهبی جز در پناه قراردادها و پیمان‌ها نمی‌توانند به حقوق خود دست یابند. اسلام برای تحقق زندگی اجتماعی مسالمت‌آمیز و به منظور پایان دادن به حالت‌های خصمانه و ایجاد اتحاد و همبستگی بین جامعه مسلمانان با غیرمسلمانان در داخل قلمرو اسلامی، پیمان ویژه‌ای تحت عنوان «ذمه» پیشنهاد نموده است. هدف از تشریح این پیمان ایجاد محیطی امن همراه با تفاهم و زندگی مشترک و همزیستی مسالمت‌آمیز بین فرقه‌های مختلف مذهبی داخل حکومت اسلامی است. در انعقاد این پیمان، اراده آزاد طرفین و توافق بین آنها شرط اساسی است. اسلام آزادی افرادی که صلاحیت عقد قرارداد ذمه را دارند محترم شمرده، تا جایی که آنان را ملتزم و مقید به قرارداد مزبور نمی‌داند؛ یعنی این حق را برای ایشان محفوظ نگه داشته که هرگاه خواستند، بتوانند پیمان ذمه را فسخ

نموده و به سرزمین مورد نظر خود در بیرون از حکومت اسلامی بیبوندند. قرارداد ذمه با تمام مفادش، در آیه ۲۹ سوره «توبه» آمده است: «قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَن يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ.» (توبه: ۲۹)

در سایه چنین پیمان مشترکی بود که مسلمانان توانستند به رغم وجود اختلاف در عقیده و آیین با پیروان سایر مذاهب، با تعاون و همفکری با ایشان در به حرکت درآوردن چرخ‌های اجتماعی بزرگ و سالم، اساس و شالوده تمدنی بزرگ را بنیاد نهند.

ب. آثار ناشی از پیمان ذمه

۱. قطع کلی مخاصمات: مهم‌ترین تأثیر پیمان ذمه بر روابط بین مسلمانان و دیگران، قطع کلی مخاصمات مسلحانه بین آنها و ایجاد روابط صلح‌آمیز است. آیه شریفه «قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ ... حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَن يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ» (توبه: ۲۹) ناظر بر این موضوع است و بر اساس آن، لزوم جنگ با اهل کتاب تا پذیرش قرارداد ذمه مشروع دانسته شده است و پس از آن دلیل مشروعی بر ادامه جنگ وجود ندارد.

۲. پایبندی حکومت و اقلیت‌های طرف قرارداد بر انجام تعهدات: حکومت موظف به حمایت همه‌جانبه از اقلیت‌هاست و در مقابل، آنان نیز موظف به رعایت شرایط قرارداد به ویژه دو اصل «اعطای جزیه» و «التزام عملی به مقررات حکومت» می‌باشند. قرآن با بیان آیاتی، بر این نکته تأکید می‌نماید؛ از جمله می‌فرماید: «فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ» (توبه: ۷) و «وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ.» (مؤمنون: ۸) پیشوایان معصوم عليهم السلام نیز بر حفظ پیمان‌ها تأکید و سفارش

می نمودند، چنان که امام علی علیه السلام به مالک اشتر می نویسد: «و ان عقدت بینک و بین عدوک عقده، او البسته منک فحط عهدک بالوفا»؛ اگر با دشمنت پیمانی بستی و یا به او امان دادی، به عهد خویش وفا کن. (محمدی ری شهری، ۱۳۷۹، ص ۶۵۶) در پایبندی به تعهدات، نکاتی قابل توجه است:

الف. پایبندی به پیمان‌ها تا زمانی که طرف مقابل آنها را نقض نکرده لازم و ضروری است و باید به آن وفادار بود.

ب. تنها با دیدن نشانه‌هایی از نقض پیمان از طرف مقابل، نباید با اقدام پیش‌گیرانه پیمان را نقض کرد، بلکه باید در نظر داشت که احترام به پیمان‌ها و قراردادهای خود می‌تواند اعتماد متقابل و روابط حسنه و همکاری‌های دوجانبه را دربر داشته باشد. مراعات این امور زمینه‌ساز شرایط بهتری برای زندگی جمعی و همزیستی مسالمت‌آمیز است.

علامه جعفری در پاسخ به پروفسور روزنتال که از ایشان سؤال می‌نماید: «هنگامی که مسلمین در کشورها و جوامعی پیروز می‌شدند، مقداری مال از ایشان به عنوان جزیه می‌گرفتند؛ آیا این مبلغ جزیه شبیه به همان باج نیست که در طول تاریخ همیشه قدرتمندان بعد از پیروزی بر ضعفا از آنها می‌گرفتند؟» می‌گوید: «خیر، جزیه عنوان باج‌گیری نداشته است، بلکه وقتی اسلام بر کشورهایایی که مخصوصاً از اهل کتاب بودند پیروز می‌شد و آنها می‌پذیرفتند که تحت حکومت اسلام زندگی کنند، اسلام به مقداری عادلانه مالیات سرانه از آنها کفایت می‌کرد و این جزیه به معنای مالیات بوده است نه به عنوان باج.» (جعفری، ۱۳۷۳، ص ۱۲) گوستاو لوبون در کتاب تمدن اسلام و غرب در این باره می‌نویسد: «یکی از عوامل پیشرفت سریع اسلام این بود که زمامدارانشان با مللی که بر آنها پیروز می‌شدند خیلی دادگرانه رفتار می‌کردند.» (لوبون، ۱۳۵۸، ص ۱۵۹)

بلاذری در فتوح البلدان می‌نویسد:

هنگامی که ابوعبیده به فرمان مرکز خلافت وقت، عمر، پایتخت سوریه را گرفت، بزرگان اهل کتاب از یهود و نصارا در ظرف‌هایی، طلا و نقره و اموال بسیاری را به فرمانده سپاه مسلمین تقدیم کردند. آنها هم گرفته و به مأموران مالی سپردند، ولی مدتی نگذشت که از طرف امپراتور روم، هرقل (هراکلیوس) به مسلمانان اعلام جنگ شد. ابوعبیده پیغام فرستاد و تمام رؤسا و بزرگان یهود و نصارا را خواست. وقتی بزرگان اهل کتاب آمدند، دستور داد همه صندوق‌های جزیه اعم از طلا و نقره را به ایشان بازگردانند؛ زیرا پس از اعلام جنگ، آینده مسلمانان روشن نیست. ابوعبیده به ایشان گفت: ما این جزیه را که گرفتیم برای زندگی دسته‌جمعی خودمان بوده، چون اهل کتاب با ما همزیستی خواهند کرد و زندگی ما احتیاج به پول دارد که مخارج و نیاز همه ما برآورده شود، ولی در حال حاضر تکلیف ما روشن نیست و ممکن است مغلوب شویم؛ بنابراین، نتوانیم شما را اداره کنیم، بنابراین، ما نمی‌توانیم اموال شما را مالک شویم. آنها گفتند: «زاممداری شما برای ما محبوب‌تر است از زمامداری گذشتگان، و شما با ما به عدالت رفتار می‌کنید. ما دروازه‌های شهر را می‌بندیم و تا آخرین نفر از شما دفاع می‌کنیم و کمک شما هستیم. بعد از اینکه مسلمانان رفتند و پیروز شدند، در حال برگشت به سمت پایتخت بودند که با یهود و نصارا مواجه شدند در حالی که ایشان همان پول‌ها را برداشته و در حال دست‌افشانی و پایکوبی و اظهار سرور و شادمانی به پیشواز مسلمانان آمدند و جزیه

را دوباره تحویل دادند. (بلاذری، ۱۹۰۱ م، ص ۱۸۷)

با توجه به اینکه قرارداد ذمه خود زمینه‌ساز ایجاد اتحاد ملی است، نباید آن را تنها راه تنظیم روابط بین جامعه اسلامی و اقلیت‌های دینی تلقی نمود، بلکه بر اساس راه‌کارهای قرآنی مسائل دیگری هم در تحقق این امر راهگشاست که در ادامه بدان اشاره خواهد گردید.

ج. آزادی بیان و عقیده

از دیدگاه اسلام، سلب آزادی عقیده اهانت به ارزش‌های انسانی تلقی شده و تحمل چنین اهانتی هرگز جایز نیست. بر این اساس، اسلام برای غیرمسلمانان این حق را طبیعی، مشروع و غیرقابل نقض دانسته و در نتیجه، انسان‌ها را در پذیرش احکام، آزاد می‌داند. طبیعی است که هر گروه یا دینی دارای عقاید ویژه‌ای است و دولت اسلامی در تغییر و دگرگون‌سازی آن دخالتی نخواهد داشت و هرگز آنچه را صاحبان ادیان حلال دانسته‌اند حرام نمی‌داند و حرامشان را حلال نمی‌شمارد. در این باره امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «هر گروهی که به دینی معتقدند، احکام آن دین بر آنان ثابت خواهد شد.» (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۱۸۹) شاهد قرآنی این مطلب، شریفه «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» (بقره: ۲۵۶) است و نیز آنجا که خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا.» (احزاب: ۴۵) آیات مزبور بیانگر این اصل مهم می‌باشند که هر انسانی در مبانی عقیدتی خود آزاد بوده و هیچ کس حق ندارد دیگری را در پذیرش عقیده اسلامی اجبار کند. با تأمل در آیاتی همانند: «وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (بقره: ۱۱۱)، «وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا...» (بقره: ۱۳۵)، «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ...» (آل عمران: ۶۵) و آیات دیگری از این دست که بیان‌کننده عقاید اهل کتاب می‌باشد، نکات ذیل، قابل استفاده است:

الف. اهل کتاب با برخورداری از حق تبلیغ می‌توانند از مبانی عقیدتی، فکری و سیاسی خود دفاع کنند.

ب. اهل کتاب و مسلمانان اجازه بحث و گفت‌وگو در ارتباط با مفاهیم و معتقدات دینی را دارند.

ج. اهل کتاب برای ابراز بیان و عقیده خویش از آزادی کامل برخوردارند و میدان بحث و اظهار نظر برای ایشان هموار است.

بدیهی است که این نکات در جامعه اسلامی که خواهان زندگی مسالمت‌آمیز با اهل کتاب است، باید در منشور روابط خارجی قرار گیرد. بر اساس آیات قرآنی، غیرمسلمانان در همه زمینه‌های گوناگون عقیدتی، فکری و قانون‌گذاری حق رأی و اظهار نظر داشته و از آزادی بیان برخوردارند. دقت در این‌گونه آیات، به این نکته رهنمون می‌سازد که اسلام التزام به این حقوق را در راستای مبانی و اهداف خویش قرار داده است.

د. توجه به اصول مشترک

بیش از هر چیز باید برخوردها و اختلافات بین پیروان ادیان را مبتنی بر اندیشه‌های سلطه‌طلبانه‌ای دانست که برای جلوگیری از تحقق پیوستگی و همبستگی بین ایشان تلاش می‌نمایند. اما پیامبران با تکیه بر آموزه‌های توحیدی در مکتب‌های خویش، جوامع انسانی را به همبستگی و مشارکت و به وجود آوردن نظم نوین جهانی و همزیستی مسالمت‌آمیز دعوت می‌نمایند. بدیهی است دستیابی به این مهم جز از راه ایجاد تفاهم در زمینه‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در روابط بین ادیان امکان‌پذیر نمی‌باشد. افزون بر این، اصل تفاهم به مثابه یک ضرورت مستقل در حیات انسان به ویژه در سطح بین‌الملل

است. البته هدف از تفاهم بین پیروان مکتب‌های الهی این نیست که پیروان ایشان از عقاید خود منصرف گردند، بلکه مقصود این است که هر انسانی، دیگری را بر اساس اصول مشترکی که بین مکتب‌های الهی وجود دارد بپذیرد. قرآن با توجه به ضرورت تفاهم در زندگی صلح‌آمیز، این اصل را در پوشش فرمانی به منظور حرکتی جهانی بیان نموده و می‌فرماید: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ.» (آل عمران: ۶۴)

این آیه به خوبی حاوی آن است که برای ارتباط با دیگر ادیان، تأکید بر نقاط مشترک زیربنای تفاهم محسوب گردیده و هر تفاهمی می‌تواند زیربنای توافق بر مسئله‌ای دیگر باشد. آیاتی از این دست، دربردارنده نکات مفیدی می‌باشند؛ از جمله:

الف. پرداختن به مشترکات بینابینی از روش‌های مؤثر در جذب پیروان ادیان دیگر به اسلام است.

ب. چنانچه همه اهداف دست‌یافتنی نباشد، برای رسیدن به دیگر اهداف تلاش گردد.

ج. در تبلیغ و دعوت به عقیده حق، عواطف پاک دیگران محترم شمرده شود: «كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ.» (قرائتی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۹۱)

د. قرآن به مسلمانان می‌آموزد که اگر کسانی حاضر نبودند در تمام اهداف با شما همکاری کنند، بکوشید دست‌کم در قسمتی که با شما اشتراک هدف دارند همکاری آنها را جلب کنید و آن را پایه‌ای برای پیشبرد اهداف مقدس‌تان قرار دهید. (مکارم شیرازی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۴۵۰)

در حقیقت، پیام این آیه دعوت پیروان و ملت‌های معتقد به کتاب‌های

آسمانی به تفاهم است، و حاکی از اهتمام اسلام به روابط بین‌الملل می‌باشد. در این آیه، دلیل انتخاب اهل کتاب و پیروان ادیان آسمانی و توحید، این است که قدر مشترک بین اسلام و آنها در مقیاس وسیعش وجود داشته و تفاهم بر آن به آشکاری قابل عمل بود. (عمید زنجانی، ۱۳۴۶، ج ۴، ص ۴۳۰)

ه دعوت و تبلیغ، سرآغاز تفاهم

از دیگر مسائل مهمی که پیرامون زندگی اجتماعی مسالمت‌آمیز مطرح گردیده و تأکید آیات قرآن را به همراه دارد، اصل دعوت و تبلیغ است. بنابراین، مسلمانان وظیفه دارند هنگام معاشرت و برخورد با اهل کتاب به این اصل پایبند باشند. حتی از دیدگاه قرآن، گاهی دعوت با رفتار و کردار نیک نیز خود بهترین نوع دعوت است: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل: ۱۲۵) و «فَإِنْ أَعْرَضُوا فَأَنْزِلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيفًا إِنْ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ...» (شوری: ۴۸) در این آیات، وظیفه پیامبر ابلاغ وحی و تبلیغ برای اهل کتاب، بیان شده است. از این رو، می‌توان اذعان نمود که مهم‌ترین اصل در همزیستی مسالمت‌آمیز با اهل کتاب، تبلیغ دین و تبیین مبانی و اصول اسلام در شکل رفتار و گفتار بر ایشان است؛ اگرچه خداوند با نزول آیه «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» (بقره: ۲۵۶)، به پیامبر گوشزد می‌نماید: هیچ اکراه و اجباری در عوت مردم به ایمان وجود ندارد و در این خصوص، اصل آزادی در پذیرش دین مورد تأکید قرار می‌گیرد، اما درباره اسلوب دعوت می‌فرماید: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...» (نحل: ۱۲۵) و با این بیان ارزشمند، ابزار دعوت به سوی خویش را منطق و استدلال قوی به همراه کردار و رفتار مناسب با گفتار و در صورت لزوم جدال نیکو معرفی می‌کند. در حقیقت، این آیه با نگاهی

روان‌شناسانه به مخاطبان خویش در مقابل گروه‌های فکری متفاوت، برای هر کدام روشی مناسب با ایشان را پیشنهاد می‌کند. در ابتدا، دعوت با گفتاری حکیمانه همراه با منطق و استدلال، سپس با موعظه نیک را عرضه می‌نماید؛ زیرا برخی با استدلال قوی و برخی دیگر صرفاً با موعظه نیک اقناع می‌شوند. بنابراین، شکل دعوت به تناسب ویژگی‌های افراد متفاوت است. از مجموع آیات قرآنی مربوط به دعوت، نکات ذیل استنباط می‌گردد:

الف: هنگام معاشرت با غیرمسلمانان و در روابط بین‌الملل، دعوت به اسلام و تبلیغ یکی از وظایف مسلمانان است.

ب. در دعوت به پذیرش حق، آزادی اراده و عقیده، اصلی استوار به شمار می‌آید.

ج. روان‌شناسی مخاطبان و به کار بردن ابزار متناسب برای دعوت از ایشان ضروری است.

د. در روابط خارجی و سیاست برون مرزی اسلام، دعوت به مثابه فریضه‌ای مستمر و اجتناب‌ناپذیر است.

و. گفت‌وگوی مسالمت‌آمیز

از پدیده‌های نوین در دوران معاصر حرکت به سوی جهانی‌شدن فرهنگ بر اساس اصول مشترک و گفت‌وگو بین پیروان ادیان به همراه تبادل افکار و اندیشه‌ها و مواجهه دیدگاه‌ها با یکدیگر است و این بهترین راه برای ایجاد همزیستی مسالمت‌آمیز و برقراری آرامش در جامعه و بستر مناسبی برای رشد و تعالی انسان‌هاست. توصیه قرآن نیز دعوت انسان‌ها به گفت‌وگو برای بهره‌برداری صحیح از افکار یکدیگر می‌باشد، و این بسیار طبیعی است که تفاوت

در مذهب دربردارنده مناظره و مجادله باشد. تنها توصیه قرآن این است که هنگام مناظره نباید از دایره انصاف و عدالت خارج گردید. شایان توجه است که مشروعیت گفت‌وگو بین ادیان توحیدی و احترام به عقاید آنان و التزام به شیوه‌های پسندیده در گفت‌وگو بر تصدیق کتب آسمانی اهل کتاب است. قرآن در این باره می‌فرماید: «نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ مِنْ قَبْلُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَأَنْزَلَ الْفُرْقَانَ» (آل عمران: ۳-۴) و «أَوْتُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِّن قَبْلِ...» (نساء: ۴۷) و «وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ...» (فاطر: ۳۱)

روش پیشنهادی قرآن در تعامل فرهنگی با اقلیت‌های دینی و گفت‌وگو بین ادیان، مناظره به نیکوترین شکل آن است؛ بنابراین، قاطعانه به پیامبر اعلام می‌نماید که: «وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...» (نحل: ۱۲۵) و «وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (عنکبوت: ۴۶)

اسلام نه تنها برای معتقدات و آیین پیروان کتاب‌های آسمانی احترام قایل است، بلکه اصولاً این حق را برای آنان محفوظ شمرده که بتوانند در چارچوب عقل و برهان در مورد عقاید مذهبی خویش با مسلمانان به گفت‌وگو و بحث بپردازند و به طور آزاد و دور از تعصب از معتقدات خویش دفاع نمایند و در مقام بحث و مجادله نسبت به عقاید اسلامی برآیند. (عمید زنجانی، ۱۳۴۶، ص ۱۵۷) و از آن رو که خداوند گفت‌وگو با اهل کتاب را مقید به جدال احسن کرده است، مفسران قرآن نکاتی را یادآور گردیده‌اند. برای نمونه، آلوسی بغدادی در روح المعانی می‌نویسد: جدال احسن آن است که با بهترین شیوه مناظره و مجادله که دارای مدارا و نرمی در سخن و انتخاب راه آسان‌تر است صورت گیرد. (آلوسی، [پیتا]، ج ۸، ص ۳۷۶) از دیدگاه علامه طباطبائی نیز مجادله زمانی احسن می‌شود

که شدت در سخن و اهانت و طعنه زدن به طرف در آن نباشد. حسن مجادله این است که همراه با مدارا و نرمی در گفتار باشد. دشمن از آن سخت اذیت نگردد و جدل‌کننده به دشمن خودش نزدیک شود تا اینکه اتفاق نظری حاصل گردد و به همدیگر برای آشکار شدن حق کمک نمایند، بدون هیچ‌گونه لجاج و دشمنی. (طباطبائی، ۱۳۷۲، ج ۱۶، ص ۱۴۳) بروسوی هم در روح‌البیان می‌گوید: یعنی مناظره کن با معاندان به بهترین شیوه مناظره و مجادله که برخوردار از رفق و نرمی طریقه آسان‌تر باشد و همین‌طور از مقدمات مشهوره استفاده گردد تا آتش کینه آنها فروکش کند. (حقی بروسوی، ۱۳۵۶، ج ۵، ص ۹۷) اکنون و با توجه به آیه ۱۲۵ سوره «نحل» که بر اساس آن، به ابزار متفاوت گفت‌وگو اشاره و در مرحله آخر از جدال احسن یاد شده است، باید اذعان داشت که اصولاً جدال احسن با افرادی صورت می‌گیرد که اهل استدلال و برهان می‌باشند. از این‌رو، هنگام گفت‌وگو و مناظره با صاحبان اندیشه از ادیان دیگر و در عرصه‌های بین‌المللی، باید سلسله اصولی بر گفتمان دو طرف حاکم باشد. اهم این اصول را می‌توان این‌گونه برشمرد:

الف. سخن حق به‌گونه‌ای مطرح گردد که طرف مقابل توانایی دریافت آن را داشته باشد و احساس نماید همگان در پی کشف حقیقت‌اند.

ب. با توجه به آیه «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ» (انعام: ۱۰۸) رعایت اصول ادب، عفت و نزاکت در بیان، حتی در برابر خرافی‌ترین ادیان رعایت گردد.

ج. ارزش‌های معنوی و اصول اخلاقی مانند انصاف، گذشت و ... که مورد تأکید همه ادیان است، مورد توجه قرار گیرد.

د. در گفت‌وگوی مسالمت‌آمیز روابط بر اساس اصول مشترک قرار داده شود. در خاتمه باید افزود که اساساً گفتمان قرآن در تعامل با ادیان دیگر بر پایه

احترام متقابل و گفت‌وگوی منطقی استوار بوده و اسلام همیشه با آیین‌های دیگر آسمانی و پیروان آنها با سعه صدر و روش نیکو و وسعت اندیشه برخورد می‌کند. با توجه به این اصول و رعایت این قواعد است که می‌توان با پیروان ادیان دیگر رفتاری مسالمت‌آمیز داشت.

۳. اصل تعامل اجتماعی و روابط اخلاقی

از بنیادی‌ترین مسئولیت‌های جامعه اسلامی در برابر اهل کتاب گسترش امنیت و حمایت از کسانی است که در تابعیت حکومت اسلامی بوده و در محدوده این حکومت سکونت دارند. به همین دلیل، قوانین اسلامی تعرض و آزار ایشان را به هر شکل منع کرده، تجاوز به شخصیت، جان، عرض و اموالشان را جایز نمی‌داند. (صدوق، ۱۴۰۴ «ب»، ج ۴، ص ۱۲۴) قرآن در آیه ۲۹ سوره «توبه» در مورد اهل ذمه، این حق را بر ایشان قایل شده و پیامبر در جهت تأکید بیشتر بر این اصل قرآنی، فرموده‌اند: هر کس ذمی را آزار دهد مرا آزار داده است. (بیهقی، ۱۳۶۱، ج ۹، ص ۲۰۵)

الف. تعامل اجتماعی و رعایت اصل عدالت

برخورداری از عدالت اجتماعی حق همه کسانی است که در سایه حکومت اسلامی زندگی می‌کنند؛ مسلمان یا غیرمسلمان. از نکات بسیار مهمی که در شیوه حکومت اسلامی بدون قید و شرط بر آن تأکید شده، رعایت اصل عدالت اجتماعی در بین مردم بدون توجه به گرایش‌های عقیدتی و فکری آنان است. قرآن در این باره می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» (نساء: ۵۸)؛ خداوند به شما دستور می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانشان بازگردانید و هر زمان که بین مردم حکم می‌کنید به عدالت حکم کنید.

ب. تعامل اقتصادی و رعایت اصل انصاف

در جامعه اسلامی، تعامل با اهل کتاب از جنبه اقتصادی شامل کلیه معاملاتی است که بین افراد انجام می‌گردد و اهل کتاب می‌توانند در تمامی این داد و ستدها بجز موارد حرام، با مسلمانان معامله نمایند. در این نوع از تعامل، آن دسته از روابطی که موجب سلطه غیرمسلمانان بر کشور اسلامی می‌شود، به کلی ممنوع گردیده است؛ چراکه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء: ۱۴۱) بنابراین، اسلام ضمن پذیرفتن مشروعیت حقوقی و اقتصادی غیرمسلمانان، تجاوز به اموال و حریم اقتصادی ایشان را حرام دانسته و بر آنان جز پرداخت جزیه - به واسطه حمایتی که اسلام از آنها در برابر دشمن می‌کند - واجب نکرده است.

ج. تعامل انسانی و روابط اخلاقی

از نکات جالب توجه قرآن، توصیه به احسان و نیکوکاری در برخورد های اجتماعی و فردی است. قرآن این اصل را درباره همه کسانی که با مسلمانان سر ستیز و جنگ ندارند - پیرو هر عقیده و آیینی که باشند - تعمیم داده و برای ایجاد برقراری روابط دوستانه میان مسلمانان و اقلیت های مذهبی و ایجاد هرچه بیشتر همزیستی مسالمت آمیز، مسلمانان را از هر نوع رفتار نامناسب و اعمال خشونت آمیز با دیگران باز می‌دارد. قرآن درباره اصل کلی جواز رابطه دوستانه و رفتار نیک با دیگران، گوشزد می‌نماید: «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (ممتحنه: ۸) و در آیه ای دیگر، فراتر از این سخن گفته، به مسلمانان توصیه می‌نماید در مقابل رفتار ناهنجار و مقاصد پلید دیگران با عفو و اغماض برخورد نموده و با بردباری و شکیبایی ناملایمات و کینه توزی آنان را نادیده بگیرند: «وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ

يُرْدُّوَكُمْ مِّنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِّنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْتَرُوا
وَاصْفَحُوا...» (بقره: ۱۰۹)

توصیفی اینچنین از جامعه با روابط انسانی که اسلام خواستار آن است، از جمله راه کارهایی می باشد که بر اساس آن، پیروان ادیان گوناگون با عقاید و نظریات متفاوت می توانند در کنار یکدیگر زندگی نموده و برای برقراری صلح و امنیت تلاش نمایند.

این پیشنهاد قرآن از شیواترین رهنمودها در این زمینه است.

د. تعامل ارزشمند با اهل کتاب

اگرچه قرآن در آیات گوناگونی با گوشزد کردن اصول و روش های تعامل با اهل کتاب و به طور کلی با غیرمسلمانان، ایشان را به برقراری ارتباط با پیروان سایر ادیان تشویق نموده، اجازه همکاری و تعاون در زمینه های مختلف برای ایجاد همزیستی مسالمت آمیز با ایشان را فراهم نموده است، اما در آیاتی نیز مشاهده می شود که برخی از روابط فاقد ارزش تلقی گردیده و مسلمانان از تعامل با دیگران بازداشته شده اند. با دقت در این آیات، دانسته می شود که از نظر اسلام، روابطی که موجودیت و استقلال و شخصیت جامعه اسلامی را به خطر بیندازد و بهانه و دسیسه ای برای نفوذ و سیاست بیگانگان گردد فاقد ارزش می باشد و در این موارد، قرآن هرگز اجازه اتحاد و هم پیمانی با اهل کتاب و دیگران را صادر نکرده است. شرایط پیشنهادی قرآن در خصوص تعامل ارزشمند با اهل کتاب عبارتند از:

۱. **نفی سلطه:** اسلام برای عزت و اقتدار مسلمانان و سربلندی جامعه اسلامی اهمیت بسزایی قایل گردیده و در راستای دستیابی به این هدف و صیانت از آن

پیشنهادهایی ارائه نموده است که هر نوع سیادت بیگانه را به شدت تقبیح و تحریم می‌کند. در واقع، از دیدگاه قرآن، نفی هرگونه سلطه غیرمسلمانان بر مسلمانان یکی از اصول و ضوابط اساسی در تعامل با دیگران به شمار می‌آید که در روابط فیمابین از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است تا آنجا که بنا به اعتقاد فقها، این اصل بر روابط و معاشرت‌های جزئی مانند شفعه، ازدواج و ... و روابط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و نظامی نیز حاکمیت داشته، همه مسلمانان موظفند در تمام این امور اصل نفی سبیل را که قرآن به آن تصریح نموده «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء: ۱۴۱) رعایت کنند. با توجه به آیه مزبور، خداوند در قوانین و شریعت اسلام هیچ راهی برای نفوذ و تسلط غیرمسلمانان بر مسلمانان قرار نداده است. پس آنان در هیچ زمینه‌ای شرعاً نمی‌توانند بر مسلمانان مسلط شوند. (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۱، ص ۱۵۷) پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز بر عزت و سربلندی همیشگی اسلام تأکید فرموده‌اند: «الاسلام يعلو ولا يعلو عليه و الكفار بمنزلة الموتى لا يحجبون و لا يورثون» (متقی هندی، ۱۴۰۱ ق، ص ۱۷)؛ اسلام همیشه برتری دارد و هیچ چیزی بر آن برتری ندارد و کافران به منزله برده‌ها هستند که نه مانع ارث می‌شوند و نه ارث می‌برند.

اهمیت این اصل آنگاه بیشتر مشخص می‌شود که بدانیم قرآن حتی هنگامی که مسلمانان را به صلح فرا می‌خواند این اصل را نادیده نگرفته است: «فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ.» (محمد: ۳۵) بر این اساس، صلح در سایه برتری اسلام محقق شده، وگرنه دعوت به صلح جایز نخواهد بود. امام علی بن موسی الرضا عَلَيْهِ السَّلَام در توضیح این آیه می‌فرمایند: «لن يجعل ... لكافر على مؤمن حجه ... لن يجعل الله لهم على انبيائه عَلَيْهِمُ السَّلَام سبيلاً من طريق الحجه.» (صدوق،

۲. **استقلال سیاسی:** قرآن به منظور حفظ استقلال همه جانبه مسلمانان، هر نوع اعتماد به عناصر غیرمسلمان و پیروی از آنان را تا آنجا که به مصالح دینی و سیاسی مربوط گردیده اکیداً تحریم نموده است؛ زیرا مداخله و نفوذ بیگانگان طبعاً منجر به دنباله‌روی از اراده و خواست آنان می‌گردد. قرآن در حقیقت، به همین انحراف سیاسی اشاره می‌نماید. بنابراین، پیوند و تعامل با دیگران چنانچه دارای منافع باشد و موجب شکست سیاسی، اقتصادی آنان نگردد ارزشمند است. هدف از برقراری تعامل در سطح بین‌الملل نیز همین است و این نکته‌ای بس مهم است که قرآن به روشنی بدان اشاره نموده، می‌فرماید: «وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءٍ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ.» (هود: ۱۱۳)

علامه طباطبائی در این باره می‌نویسد:

رکون در لغت به مفهوم تکیه کردن از روی میل قلبی است. در این آیه، روی سخن با پیامبر اسلام و پیروان اوست و شئون مربوط به پیامبر و امت او همان شئون دینی و امور مربوط به زندگی اجتماعی، حکومت و رهبری مسلمانان است. می‌توان چنین نتیجه گرفت که در امور اجتماعی، تکیه به ظالمان به این صورت واقع می‌شود که آنها بتوانند به راحتی در امور اجتماعی و تصدی حکومت اسلامی مداخله کنند. (طباطبائی، ۱۳۸۴، ج ۱۱، ص ۶۷)

۳. **دوستی و تعامل:** در اسلام بر ایجاد روابط دوستانه با دیگران بسیار تأکید شده و مسلمانان برای ایجاد وحدت و یکپارچگی به این امر فرا خوانده شده‌اند. البته قرآن برای برقراری این روابط اصول و راه‌کارهایی پیشنهاد می‌دهد. با مطالعه در آیاتی که دعوت به دوستی با دیگران می‌نماید، از دو گروه سخن به میان آمده است. در برخی، سفارش به عدم دوستی مسلمانان با غیرمسلمانان شده و در

برخی، این دوستی جایز دانسته شده است. برای نمونه، خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ...» (نساء: ۱۴۴) و «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ» (مائده: ۵۱) و «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِّنْ دُونِكُمْ لَا يَأْتُونَكُمْ خَبْرًا وَدُّوا...» (آل عمران: ۱۱۸) آیات دیگری نیز در بردارنده این مفاهیم می‌باشند؛ از جمله: آیات ۲۸ «آل عمران»، ۵۷ «مائده» و ۲۳ و ۷۱ «توبه». راغب در مفردات می‌گوید: [ولاء] و توالی در موردی به کار می‌رود که دو یا چند چیز چنان با یکدیگر جوش بخورند که غیر آنها در میان نباشد و این کلمات را از باب استعاره در مورد نزدیکی از نظر مکان و از نظر خویشاوندی و از لحاظ دین و از نقطه نظر دوستی و یاری و اعتقاد استعمال می‌کنند. (طباطبائی، ۱۳۸۴، ج ۵، ص ۶۰۴)

در این آیات، منظور از اولیاء و مشتقات آن، دوستی سلطه‌آور است؛ زیرا این نوع دوستی موجب سلب اراده و خودباختگی مسلمانان در برابر بیگانگان می‌گردد. از این رو، دوستی و معاشرت در این حد را ممنوع کرده، اعلام می‌دارد که رفتار دوستانه در قالب احترام متقابل و کمک‌های مادی و معنوی و حسن معاشرت کافی می‌باشد و به برقراری ارتباط در مرتبه‌های عالی آن، که باعث وابستگی و از دست رفتن عزت و سربلندی شود نیازی نیست. با مطالعه این گروه از آیات، این نتیجه حاصل می‌گردد که مسلمانان نباید بپندارند که نمی‌توانند هیچ‌گونه ارتباط و دوستی با غیرمسلمانان داشته باشند. این آیات همچنین متذکر می‌شوند که همه غیرمسلمانان در حکم واحد و یکسان نیستند، بلکه با بیان آیه هشتم از سوره «ممتحنه» اصل کلی جواز رابطه دوستی و رفتار نیک و عادلانه با غیرمسلمانان بیان می‌گردد. با توجه به این دو گروه از آیات قرآنی، باید اعتراف کرد تعامل ارزشمند با غیرمسلمانان، هم در سیاست خارجی کشورهای اسلامی و هم در

روابط داخلی ایشان باید مبتنی بر دو اصل عقلانی ذیل باشد:

الف. در حوزه روابط داخلی، استقلال و عزت مسلمانان پاس داشته شود.

ب. در حوزه روابط خارجی، ارتباط از حد طبیعی فراتر نرفته، ضمن حفظ معاشرت، اجازه هیچ‌گونه تعدی و سلطه به دیگری داده نشود.

نتیجه

همزیستی مسالمت‌آمیز و زندگی توأم با آرامش و امنیت آرزوی همه انسان‌ها و واقعیتی است که دنیای معاصر بیش از هر زمان دیگر بدان نیازمند است. ادیان و پیروان نیک‌اندیش آنها همواره در طول تاریخ به عنوان منادیان صلح و آرامش برای نیل به این حقیقت پیشگام بوده‌اند. در این میان، اسلام نیز همزیستی مسالمت‌آمیز در کنار دیگر ادیان آسمانی را به رسمیت شناخته و به نیکی از آن دفاع نموده است. از نظر اسلام، صلح و تعامل میان انسان‌ها با آراء و اندیشه‌های گوناگون ارزشمند تلقی گردیده است. از این رو، دعوت به اصول مشترک، پرهیز از تعصبات مذهبی، دوری گزیدن از تحمیل عقاید، و احترام به حقوق اقلیت‌ها از جمله نکاتی است که قرآن بدان‌ها سفارش نموده است. اسلام در عین توجه به حقوق انسانی همه انسان‌ها، بر به حق بودن خویش نیز اصرار ورزیده و راه‌های نفوذ و حاکمیت غیرمسلمانان بر مسلمانان را بسته است.

منابع

۱. آلوسی، محمود بن عبدالله؛ روح المعانی؛ صححه محمدحسین العرب؛ بیروت: دارالفکر، [بی تا].
۲. امیر، علی؛ روح الاسلام؛ بیروت: دارالعلم، ۱۹۷۷ م.
۳. بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر؛ فتوح البلدان؛ قاهره: شرکت طبع الکتب العربیه، ۱۹۰۱ م.
۴. بیهقی، ابوبکر احمد بن حسین؛ دلائل النبوة؛ ترجمه محمود مهدوی دامغانی، [بی تا]. علمی فرهنگی، ۱۳۶۱.
۵. جعفری، محمدتقی؛ تکاپوی اندیشه‌ها؛ به کوشش علی رافعی؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۳.
۶. حقی بروسوی، اسماعیل؛ روح البیان؛ بیروت: دارالمعرفه، ۱۳۵۶ ق.
۷. شلتوت، محمود؛ الاسلام عقیده و شریعه؛ بیروت: دارالمشرق، ۱۹۷۴ م.
۸. صدوق، محمد بن بابویه؛ من لا یحضره الفقیه؛ ج دوم، قم: جامعه‌المدرسین، ۱۴۰۴ ق «الف».
۹. _____؛ عیون اخبار الرضا؛ صححه حسین الاعلمی؛ بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴ ق «ب».
۱۰. طباطبائی، محمدحسین؛ المیزان؛ ج پنجم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۲.
۱۱. _____؛ ترجمه تفسیر المیزان؛ محمدباقر موسوی همدانی؛ قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۸۴.
۱۲. طوسی، محمد بن حسن؛ الاستبصار؛ تهران: دارالکتب، ۱۳۹۰ ق.
۱۳. عمید زنجانی، عباسعلی؛ اسلام و حقوق ملل؛ تهران: آخوندی، ۱۳۴۶.
۱۴. _____؛ حقوق اقلیت‌ها؛ ج پنجم، تهران: نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۲.
۱۵. _____؛ فقه سیاسی؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۶.
۱۶. قرائتی، محسن؛ تفسیر نور؛ قم: مؤسسه در راه حق، ۱۳۷۴.
۱۷. لوبون، گوستاو؛ تمدن اسلام و عرب؛ ترجمه سیدهاشم حسینی؛ ج سوم، تهران: کتاب فروشی اسلامی، ۱۳۵۸.
۱۸. متقی هندی، علی بن حسام الدین؛ کنز العمال فی سنن و الاقوال؛ صححه و وضع فهارسه و مفتاحه صفوه السنه؛ بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۰۱ ق.
۱۹. محمدی ری شهری، محمد؛ سیاست‌نامه امام علی علیه السلام؛ ترجمه مهدی مهریزی، قم: [بی تا]، ۱۳۷۹.
۲۰. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲.
۲۱. موسوی بجنوردی، سیدمحمد؛ القواعد الفقهیه؛ ج دوم، قم: اسماعیلیان، ۱۳۷۱.